



اندیشه پرویزی

افسانه دردم
بنویس برای او که دوستش داری تا جنگل‌های سبز از سرانگشتانت رویدن آغاز
کنند و همیشه داشته باشی بارانی را که پشت پلک‌های ملتهبت قدم بزند.
بنویس تا دیگر دلت نخواهد مشرف به کوهستان‌های برفی فریاد بزنی تا صدای
اعتراضت در گوش‌های خدا بیچشد.
بنویس تا آرام شوی مثل سالخورده‌ای که هرگز فرزندی نداشت تا در سرای
سالن‌ندان چشم‌انتظارش باشد. بنویس...



صمد نجفی فتاحی

خزان

ای که با من همیشه هم قدمی
مثل خون در رگ و پی خودمی
ساده‌ای مثل روستایی‌ها
قهرمان منی، پر از جنمی
روح تو آسمان آبی و صاف
هم چونوری، بدون پیچ‌وخمی
بنشین در کنار شب‌بوها
توی ایوان، بدون هم‌وغمی
توی سینی برایت آوردم
جایی دارچین تازه دمی
عصر جمعه، حیاط شسته شده
بیدمجنون و شاخه‌های خمی
خنکای نسیم پاییزی
می‌برد خواب را سپیده دمی
همه جاشسته، رفته و زیبا
روی گلبرگ‌ها نشسته نمی
آسمان را ببین که پر شده از
ابراهی سفید گل‌کلی



عبدالله محمدزاده سامانلو

باور کنم؟

این‌همه زیبایی را
چگونه بر دوش می‌کشی
اسطوره امروز
برای قدیمی‌ترین تمدن‌ها
افسوس که جان تاریخ
زیر پای پلشتی‌ها
از جا درآمده است
وگرنه
ونوس
از شنیدن افسانه تو
خود را
از بلندترین پل آسمان‌ها
به عمیق‌ترین حسادت دره‌ها
می‌افکند
پا
بر شانیه‌های من بگذار!
بار امانتی که
آسمان نتوانست...



فاطمه جمشیدی

گر بگویم که تو در خون منی، بُهتان نیست!
یا که چون ترکش پُر خاطره‌ای، آسان نیست!
چند وقتی‌ست که رفتی خبرت از من نیست؟!
جز حضور تو مرا هیچ کسی، درمان نیست
حق من نیست که در جَنگِ جدایی باشم
سینه‌خیز در دلِ مین‌های غمت، ارزان نیست
با همه خاطره‌هایی که خودت می‌دانی
جان و روحی پُره بنظم که تو را، کتمان نیست
چشم زیبایی تو خورشید طلوع جانم
بی دو چشمان تو بودن مرا، امکان نیست
ای نگاه تو مرا غرق نموده در خود
غیر عشق تو مرا، آتش کس، بُستان نیست
وسوسه شرم کند در دل‌وجانم افتد؟!
با من است چون خیال تو دگر، بُران نیست
دل به یغمای نبودت رفت و در بیماری‌ست
در تمنای وصالت گله‌ای پنهان نیست
من که سامان جهان بودم و دریای غرور
داده‌ام پای تو دل لیک تو را، پیمان نیست!
مرحمت کن قَدَمَت به دیدگانم بگذار
کین سزای دل با عهد دگر، هجران نیست!؟

۱
امشب قلمم چه بی‌صدا می‌نالد
در گوشه نشسته از جفا می‌نالد
آنجا که سزای حرف حق درد بود
از درد غمین و بی‌دوا می‌نالد

۲
هرچند که از درد پریشان شده باشم
یا از غم دوری تو نالان شده باشم
در جان‌ودل و روح منی حضرت باران
حتی اگر از عشق تو ویران شده باشم

۳
گاهی به سرم هوای عصیان دارم
گاهی نگیی مثال رندان دارم
در جمع شما شاد و غزلیخوان هستم
بر مهر شما امید و ایمان دارم



صدیقه ضبیعی

بیمار شده‌ام

نامش را نمی‌دانم، اما از همان‌هایی که آرام و
قرار نداری.
همانی که ثانیه‌ها برایت چون قرن می‌گذرد.
کمی حواسم پرت است.
گاهی بی‌بهبان بارانی می‌شوم.
گاهی به گوشه‌ای زل می‌زنم.
کمی درد و کمی شوق
اندکی پریشانی و دل‌آشوبی
و انتظار بیهوده...
شب‌ها بی‌خوابی و روزها خاطره بازی.
اسم بیماری‌اش را نمی‌دانم فقط می‌دانم حالم
خوب نیست.
دکتر خوب سراغ دارید؟



محدثه نوری

زندگی

زندگی طرح لبخند خدا
بر لب نیلوفر
در دل مرداب است.
زندگی بوسه باد است
که با دست نسیم
بر گونه سرخ‌گل رز می‌شنید.
یا همان نور امیدی است
که از چشم پدر
همچنان می‌تابد...
یا که آواز همان گنجشکی است
که هر صبح به صبح
بر لب پنجره‌ات می‌خواند.
زندگی بیچش یک پیچک سبز است
که در فصل بهار
بر تن خشک درخت کهنی می‌پیچد.
زندگی گاهی غم
زندگی گاهی تلخ
زندگی شیرین است...
زندگی می‌گذرد
زشت و زیبایش را
تو رقم خواهی زد!



محمد طهرانی

اختیار شد و آنچنان در خلقتش ظرافت به کار رفت که شد گل سر
سید خلقت.
کائنات به تکاپو افتاد و ماه و خورشید را به وضعی قرار داد تا بستری
بنام زمین را با هوایی دلچسب و جوی محافظ آماده برای سُکنای این
عزیز کرده‌ی خالق نماید.
همه چیز در بهترین وضع ممکن آماده گشت و آدم پا به زمین گذاشت
آزاد و رها، تنها چیزی که در مقابل انبوهی نعمت عطا شده از او
خواسته شد، عاشقی بود و آدمیت... آدم باشم و عاشق...

در ازل پرتو حسنش ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
حافظ
عشقی که سبب آفرینش هستی شد و آنگاه که عرضه گشت نه تَلِک
توان دریافتش را داشت نه کوه‌های سر بفلک کشیده و تنها آدم بود که
ابتدا با عقل پیش رفت و چون عقل هم از عهده بر نیامد، دل و جان
غیرتی کرد و بار این امانتِ هستی را پذیرا گشت.
چه بسا به پاس عاشقی بود که به مقام خلیفه‌ی الهی رسید و صاحب



منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر
روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد
است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو

روزنامه طلوع آگهی و
مشترک می‌پذیرد
۴۲۲۲۹۲۴۶ - ۳۲۳۴۴۷۷۲

کارت هوشمند راننده به
شماره ۲۷۳۲۵۱۳ متعلق به
محمدتقی نوری پور به کدملی
۲۳۷۲۰۸۸۱۷۳ مفقود شده و از
درجه اعتبار ساقط می‌باشد.
۸/۱۱۱۷

آگهی حصر وراثت

خانم زینب جعفرزاده فرزند عبدالمجید به شرح درخواستی که به کلاس ۹۸۰۹۹۶ ش ۴ این شورا ثبت گردیده درخواست صدور گواهی انحصار وراثت
نموده و اعلام داشته که مرحوم اکبر عباسی فرزند مرحوم فتح اله به شماره ملی ۲۳۷۰۴۲۳۱۴۵ - ۱۳۵۳ صادره از کازرون در تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۷ در
اقامتگاه دایمی خود شهرستان کازرون فوت نموده وراثت حین الفوت وی عبارتند از: ۱- زهرا نطفات به شماره ملی ۲۳۷۱۰۹۹۴۵۷ - ۱۳۳۱ کازرون
مادر متوفی ۲- زینب جعفرزاده به شماره ملی ۲۳۷۲۰۴۰۸۱۲ - ۱۳۶۲ کازرون زوجه متوفی ۳- نگار عباسی به شماره ملی ۲۳۶۰۸۵۸۶۷۱ - ۱۳۸۵
کازرون دختر متوفی ولاغیر
اینک شورا پس از انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می‌نماید تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد
او می‌باشد از تاریخ نشر آگهی به مدت یک ماه به این شورا مراجعه و تقدیم نماید والا گواهی صادر خواهد شد.
زمانی بخش - رئیس شعبه چهارم شورای حل اختلاف کازرون
۸/۱۱۱۶ م ۶۶۴ الف